

تبیین عوامل خلاقیت در نظام آموزشی مبتنی بر تحلیل تاریخ ایران

دکتر حسنعلی بختیار نصر آبادی: دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه اصفهان

زهره متقی: دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه اصفهان

چکیده

در راستای تغییر جهت نگرش اندیشمندان از تاثیر عوامل وراثتی، به عوامل محیطی و اجتماعی ظهور خلاقیت، توجه به این زمینه با هدف ایجاد الگوسازی و فراهم آوری محیط مناسب خلاق افزایش یافته است. لذا این مقاله بر آن است که پس از مفهوم‌شناسی خلاقیت و بررسی نظریات متفاوت پیرامون عوامل موثر در ایجاد یا رشد آن و میزان ارتباط بین خلاقیت و توسعه نظام آموزش و پرورش، با بررسی دوران تاریخی ایران قبل و بعد از اسلام ضمن توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی، مذهبی هر دوره به بررسی وضعیت خلاقیت در نظام آموزشی و عوامل موثر در آن دوره پرداخته تا با تحلیل الگوی اجتماعی و فرهنگی دوره‌هایی که دارای شکوفایی بی نظیر فرهنگی و علمی در پرتو محیط خلاق است، رابطه معنی دار خلاقیت و عوامل مذهبی را در میان عوامل محیطی و اجتماعی اثبات نماید، امید آنکه پیشنهادات نهایی، امکان بهره برداری از این عوامل در ایجاد محیط خلاق موثر باشد.

کلید واژه: خلاقیت، تاریخ آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت، عوامل خلاقیت

مقدمه:

خلاقیت واژه ای عربی و ریشه آن خلق به معنی آفریدن است و لغت نامه دهخدا خلاقیت را خلق کردن و به وجود آوردن معنی کرده است. از آنجا که هر یک از تعاریف مختلف خلاقیت با تعابیر متعدد، ابعادی از آن را در برمی گیرد، اندیشمندان در تلاش برای یافتن یک تعریف جامع از خلاقیت هستند. یکی از مهم ترین تعریف ها در بحث خلاقیت تعریف تورنس^۱ است که موارد ذیل را در تعریف خلاقیت عرضه می کند:

«حساسیت به مسائل، کمبودها و موارد مفقود و خلأهای اطلاعاتی، حدس و گمانه زنی، و ارائه مجموعه به هم پیوسته ای از فرضیات، ارزیابی و آزمون و سرانجام عرضه کردن نتایج و در تعریفی دیگر آفرینندگی و یا روبرو شدن فرد با موقعیت های دشوار» (خانیان، ۱۳۸۴: ۴۴).

بعضی اندیشمندان خلاقیت را به کارگیری توانائی های ذهنی برای ایجاد یک فکر یا مفهوم جدید هم می دانند (رضائیان، ۱۳۷۳: ۲۱). تعاریف متفاوت دیگری نیز وجود دارد که از جمله آنها می توان به خلاقیت در تعریف رابینز^۲، به عنوان توانایی ترکیب ایده ها و در تعریف گیلفورد^۳ خلاقیت به عنوان خصیصه های تفکر خلاق اشاره کرد (خانیان، ۱۳۸۴: ۱۶). البته ارائه تعریفی جامع و مانع از خلاقیت که همه ابعاد و کنش های آن را شامل شود اگر غیر ممکن نباشد فوق العاده مشکل است، اما به طور خلاصه خلاقیت اشاره به «پیدا کردن» چیزهای جدید است هر چند که ممکن است به مرحله استفاده در نیاید و هر ایده جدیدی که در برگیرنده توسعه یک محصول، خدمات یا تغییری در فرآیند، مانند فرایند آموزش باشد به تفکر خلاق منتهی می گردد و این نوآوری ها در فرایند آموزش موثرتر و به تغییر و انطباق بهتر آموزش با ایده های جدید و یا خلق ایده های جدیدتر منجر می شود.

1. Torrance
2. Rabins
3. Guilford

خلاقیت از دیر باز به عنوان عامل مهم خروج اندیشه از حالت انفعال و فرسودگی مورد توجه بوده و از آن جهت که روح تلاش و سرزندگی علمی را ایجاد و زمینه اعتماد به نفس را فراهم می‌نماید دارای پیامدهای قابل توجه در پیشرفت آموزش و فرهنگ جامعه بشری است و آموزش را با ایجاد ایده در راه آینده روشن و اندیشه نو، رفتار نو و احساس نو همراهی می‌کند. این ویژگی به طور کلی با ایجاد نگاهی متفاوت به ارتباط بین مسائلی که قبلاً بدون ارتباط به نظر می‌رسید، منجر می‌گردد. از این رو مکاتب مختلف تعلیم و تربیت هر کدام به گونه‌ای خلاقیت را محور اصلی مباحث خود قرار داده و سعی دارند تا بستری مناسب برای ظهور و نمود همه جانبه و مستمر خلاقیت را در آموزش ایجاد نمایند.

در بحث عوامل زمینه‌ای متفکران و اندیشمندان نظریات متفاوتی را ارائه داده اند که وراثت از قدیمی‌ترین این نظریات است، در نظریات روانشناختی، اعتقاد افراد بسیاری هنوز بر این است که انسان‌های خلاق، از وقتی از مادر زاییده می‌شوند خلاقند و لذا پس از روشن شدن مباحث وراثتی، عوامل کلیدی آن مفاهیم را در نسل و وراثت جستجو می‌کنند؛ یعنی افراد معینی در سن مناسبی به بروز توانایی‌هایی قادر می‌شوند که نهایتاً آن‌ها را به اکتشاف و اختراع و نوآوری و خلاقیت در زمینه‌های مختلف علمی و هنری رهنمون می‌سازد. این نگرش وراثتی تا هزاران سال تنها عامل ایجاد خلاقیت به حساب می‌آمد. در این میان بعضی از روانشناسان به ارائه دیدگاه روان‌شناختی اجتماعی پرداختند که در آن به نقش همزمان افراد خلاق و محیط خلاق در این فرایند توجه می‌شود و بر این اساس بین فرد و محیط با جامعه ارتباطی زنده و پویا وجود دارد. محیط می‌تواند تحریک فیزیکی و اجتماعی را در فرد ایجاد کند؛ به نحوی که باعث می‌شود ایده‌های نوینی در ذهن شخص به وجود آید و ایده‌های نوین نیز سبب تقویت انگیزه خلاقیت می‌شود. اگر افراد میل و رغبت خلاقیت داشته باشند اما محیط مشوق تفکر خلاق نباشد فرایند خلاقیت بازدارنده خواهد شد (خانیا، ۱۳۸۴: ۳۷). تغییرات نظری در این اندیشه تا قرن بیستم تفاوت‌های عمده‌ای را در این مبحث به دنبال داشت. این نوع تحقیق در مورد خلاقیت و عناصر تشکیل دهنده آن، بیش از یک

قرن پیش توسط دانشمندان علوم اجتماعی شروع شد. در این نظریات بوم شناختی خلاقیت، به جای آنکه به جنبه‌های شخصی خلاقیت و افراد خلاق و فرایند آن توجه داشته باشند، به یک نظام زیست بومی تاکید می‌کنند (خانیاں، ۱۳۸۴: ۳۷). این مطلب در واقع نگرش وراثتی که تنها خلاقیت را محدود به چند ویژگی شناخته شده و غالباً قابل اندازه‌گیری برای بعضی افراد می‌دانست، ناقص و موجب انحراف معرفی کرده و براساس تحقیقات بعدی نشان دادند که فرد و وراثت، آموزش و محیط سه عامل اساسی در ایجاد و ظهور خلاقیت است. این رویکرد جایگاه دیدگاه‌های تعاملی را در خلاقیت محکم کرد (خانیاں، ۱۳۸۴: ۴۱). با تایید الگوی تعاملی و چند وجهی عوامل مختلف در خلاقیت، عوامل خلاقیت به صورتی دسته بندی شد که متشکل از اجزا و مولفه‌های مختلف شخصیتی، شناختی، اجتماعی باشد. عوامل مربوط به فرد در حیطه شخصیت، نگرش‌ها، ارزش‌ها و انگیزه‌های فرد مانند اعتماد به نفس و قرار می‌گیرد. عوامل در بعد شناختی، همراه با تجربه و دانش و تفکرات همگرا و واگرا و منبع کنترل می‌باشد و دانش و اطلاعات که مواد خام خلاقیت است امکان فعالیت ذهنی را همراه با تجربه و اندوخته‌های فرد ایجاد می‌کند. عوامل زمینه‌ای و اجتماعی شامل محیط فیزیکی، فرهنگ جامعه یا جو حاکم بر محیط است (خانیاں، ۱۳۸۴: ۴۸) که با پیشرفت پژوهش‌های تاریخ و روند تحولات ثابت شده که بدون تردید یکی از منابع بروز خلاقیت را تشکیل می‌دهد. این الگوی تعاملی و تأثیر مسائل اجتماعی، خلاقیت را به یک امر آموزشی و قابل اکتساب تبدیل و امکان ایجاد شرایط رشد و بروز آن را فراهم می‌کند. بنابراین از نیمه دوم قرن بیستم میلادی با تحقیقات روزافزون که در علوم اجتماعی صورت پذیرفته، تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی در ایجاد و گسترش پدیده خلاقیت توسط محققان مورد توجه واقع شد و این نظریه قوت گرفت که وجود محیط خلاق یا شرایط خاص روانی و اجتماعی مهم‌ترین عوامل رشد خلاقیت است (فضائلی، ۱۳۸۷: ۲) و در مقابل در محیط نامطلوب و شرایط زمانی خاص از اندیشه‌های موثر در پرورش خلاقیت استقبال نشده یا درگیری ذهنی فرصت ایده‌های جدید را از

ذهن فعال سلب می‌کند و تمایلات دگرگونی و تغییر با مقاومت و ممانعت روبرو می‌گردد. به دنبال آن، در میان اندیشمندان بزرگ تعلیم و تربیت نیز افرادی مانند دیوئی^۱ (۱۹۵۲) معتقد بودند آموزش رسمی موجود نه تنها دلیلی بر خلاقیت نیست، بلکه منحرف‌کننده و نارسا در تحقق خلاقیت‌ها است و راه رسیدن به بروز خلاقیت همگانی را در فراهم آوردن فضای مناسبی می‌دانند. این تفکر حاکی از حاکمیت این نوع اندیشه‌ها در تعلیم و تربیت نیز هست و غالباً آغاز این تحولات تاریخی مثبت و موثر در خلاقیت با توسعه علمی همراه شده و آنچه از ارکان اساسی این تغییرات، منتج شد این بود که خلاقیت از طریق تعلیم و تربیت پا گرفته و خلاقیت عمومی را زمینه‌سازی کرده و از طرفی شرایط اجتماعی مناسب در خلاقیت، زمینه را برای نظام آموزشی موفق تامین می‌کند. به این ترتیب با شروع این تفکرات، پژوهش‌هایی در تاریخ ملل جهان صورت گرفت که نتایج آن نشانگر این بود که در دوران مختلف، اوضاع اجتماعی و روانی متفاوت، سبب ایجاد تفاوت چشمگیری در بروز خلاقیت ملت‌ها شده است که خود شاهد رابطه معنی‌داری میان بروز خلاقیت و نوآوری از یک سو و عوامل محیطی از سوی دیگر است و ثابت می‌کند که این گونه عوامل از قبیل کیفیت اوضاع سیاسی، مذهبی، حکومتی و تحولات آن و شرایط روحی و روانی حاکم بر اجتماع تاثیر مستقیم بر روند رشد و میزان فعالیت خلاقیت دارد، که این نتایج بینش چند هزاره ساله نگرش ذاتی و وراثتی به خلاقیت را زیر سوال برده و متفکران را به تحقیق درباره این دلایل وادار کرده است. این دقت نظر به ارتباط این دو مقوله و تحلیل روند بروز خلاقیت و فراهم آمدن اندیشه غالبی، که بر اساس آن شرایط بروز، رشد و بالندگی این پدیده را می‌توان توسط توانایی‌های مجرای آموزش اجتماعی توسعه داد این مفهوم را از یک ویژگی شخصی موثر در نظام تعلیم و تربیت به یک مقوله اجتماعی تبدیل و نگرش‌های جدیدی را ایجاد کرد. فضای جدید آموزش و پرورش، که از نیمه دوم قرن گذشته در اغلب کشورهای موفق در پیشرفت‌های

علمی فراهم آمده، به طور برجسته رشد و شکوفایی استعدادهای فردی و خلاقیت را در یک فضا و زمینه مناسب اثبات می‌کند (فضایلی، ۱۳۸۴: ۴-۳).

در مقاله حاضر بررسی اوضاع اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، کیفیت حکومت‌ها و نقاط قوت و ضعف فرهنگی در ایران قبل و بعد از اسلام با این نگرش بررسی تا میزان ارزش گذاری برآورده‌های نو و راه‌یابی خلاقیت در زندگی و تاثیرات آن در آموزش و پرورش در هر دوره مقایسه شود و با استخراج شرایط مناسب و نامناسب، تهدیدها و فرصت‌ها، پاسخ‌گویی به این سوالات مورد نظر قرار گرفته است:

در چه دوره‌هایی از تاریخ ایران خلاقیت بروز کرده و یا دچار رکود گردیده است؟

چه عواملی زمینه این بروز و یا رکود را فراهم آورده است؟

رکود و یا ظهور خلاقیت در نظام آموزشی و فرهنگ جامعه چه تاثیری داشته است؟

بررسی خلاقیت در روند تاریخی ایران

مطالعه تاریخی ایران، فراز و نشیب‌هایی را در بروز خلاقیت و همچنین روند آموزش نشان می‌دهد و روشن می‌کند که در واقعیت بیرونی، زمان‌هایی وجود داشته که در آن شکوفایی‌های بی‌نظیری پدیدار گشته و یا بالعکس در دوره‌هایی شاهد رکود خلاقیت ملتی شده که استعداد چشمگیر و جمعی خود را قبلاً به اثبات رسانده‌است و در واقع این مبانی اجتماعی و محیطی در مقاطع مختلف مکانی و زمانی بوده که این تفاوت چشمگیر را در بروز و شکوفایی خلاقیت فردی و جمعی به وجود آورده و عامل ایجاد یا رکود خلاقیت شده و پیشرفت و تحول نظام تربیتی را به همراه داشته است و یا برعکس آن را دچار رخوت کرده است. این روند بر اساس سه مبنای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی بررسی و وقایع و شرایط هر دوره ویژگی‌های مثبت و منفی در رابطه با خلاقیت و آموزش تحلیل شده است.

نکته قابل تذکر اینکه با توجه به تقسیم تاریخ به دوره‌های مختلف، این مقاله در راستای هدف خود، تاریخ ایران را در دو مقطع زمانی قبل و بعد از اسلام مورد بررسی قرار داده است.

ایران قبل از اسلام

ساده‌ترین و اولین شکل تربیت در اقوام بدوی با توجه به سیاست گذاری ریش سفیدان و کهنسالان در یک قبیله که سازمان سیاسی آنها را تشکیل می‌داد صورت گرفته و آموزش و پرورش در تجارب پدران و نیاکان، رفتار اجتماعی بدون روش خاص یا مربی و معلم و تفاوت‌های طبقاتی محدود انجام می‌گرفت و به تربیت اخلاقی نیز اهمیت داده می‌شد. در این مرحله از آنجا که تجارب و عرف و عادت زمینه تربیت را تشکیل می‌داد، خلاقیت قابل توجهی در آن راه نداشت و محدودیت‌های ناشی از مبانی اجتماعی قبیله‌ای و رسمیت سنت نیاکان، خود مانع برای هرگونه ایده و یا حرکت جدید بود؛ لذا آموزش و پرورش نیز متوقف بر یک حالت تقلید و رشد نیافتگی بود، چراکه یکی از شرایط نوآوری فکری اجازه حرکت بر خلاف جهت دیگران است. در میان مادها که اولین حکومت پس از ورود آریایی‌ها به ایران بود، نظام سیاسی و اقتصادی بر برده داری و سازمان عشیرتی استوار بوده و طبقات جامعه رسمیت داشت (مکتبی و حنیفی، ۱۳۸۴: ۵۲) و بر همین اساس تغییرات مهم آموزشی پایه گذاری شد؛ اما با تشکیل طبقات، آموزش از این زمان از حالت عمومیت تقریباً خارج شد، اگرچه مادها برای اولین بار در تاریخ الفبای ۳۶ حرفی خود را اختراع کردند و همچنین به جای لوح گلی از کاغذ پوستی و قلم برای نوشتن استفاده کردند (دارانی، ۱۳۷۶: ۱۱۰ و ۱۱۱) و این اولین گام در خلاقیت و پیشرفت آموزش مدون و در جهت تسهیل آن بود اما همانطور که اشاره شد با محدودیت طبقاتی، بخشی از ایده‌های مردم را کنار گذاشتند، ولی با این حال بستر نوآوری بیشتری را نسبت به قبل فراهم آوردند و دلیل آن را شاید بتوان به باز شدن فضای جامعه و یک دست شدن قبایل و به دنبال آن تشکیل یک حکومت تقریباً منسجم دانست که باعث کمتر شدن تعصبات عاداتی و قبایلی شد. در دوره هخامنشیان که مصادف با گسترش قلمرو ایران و تفکیک جامعه به طبقات گوناگون است، تنوع در تولیدات و تقسیم کار و توسعه شبکه روابط اجتماعی به وجود آمد که همراه با متمرکز شدن ثروت و علم در دست گروهی قلیل و در عوض مدنیت بر شانه‌های توده مردم بود و با آن استبداد مطلق مشرق زمین که تا

آخرین روزهای ساسانی ادامه داشت آغاز گردید و دین زردتشت که در زمان مادها پا گرفته بود دین غالب و همراه مهر پرستی رواج داشت که مبانی مذهبی این دوره را تشکیل می‌داد (مکتبی و حنیفی، ۱۳۸۴: ۵۳). دوره هخامنشی را بهتر است از نظر ابتکار عمل و خلاقیت آموزشی به دو قسمت تقسیم کرد: قسمت اول مربوط به بخش آغاز و دوره‌های میانه است و تحولات آموزشی مربوط به این قسمت بوده که بخش اعظم زمان این حکومت را تشکیل می‌دهد و قسمت دوم اواخر حکومت هخامنشیان و عوامل زمینه ساز حوادث بعد از آن را در برمی‌گیرد. در بخش اول این دوران عوامل طبیعی و جغرافیایی، اقتصادی و عقاید آریایی و آیین زردتشت و نیز دگرگونی‌های سیاسی در ساختار اجتماعی در روند رو به رشد یا رکود و ایستایی خلاقیت در آموزش و پرورش دخالت داشته و دولت از عوامل سرنوشت ساز در امر آموزش و پرورش بوده است (کسانی، ۱۳۸۴: ۷۴). نخستین ابزار آموزش، کتاب اوستا بود و با تأکیدی که بر امر تربیت داشت و آن را مانند زندگانی مهم می‌شمرد، زمینه را برای احترام و اهتمام به این مسئله ایجاد کرد. به خصوص که در آن اشاره شده بود که هرکس باید با آموزش و خواندن و نوشتن خود را به پایگاه والا برساند. لذا برای خدمت به خلق و خانواده و بهبود حال و برتری دیگران آموزش انجام می‌شد، اگرچه دولت این عمومیت دینی را به محدودیت طبقاتی تبدیل کرد. از مهم‌ترین نوآوری‌های این دوران آموزشگاه‌هایی است که در برخی از آثار مربوط به این دوره به آن اشاره شده است. خط و زبان پس از تاسیس پادشاهی بزرگ کوروش پیشرفت کرد که آن را با الفبای آرامی بر روی سنگ‌ها و فلزات می‌انگاشتند و این عاملی مهم در نگهداری آثار علمی گردید و زمینه‌های نوآوری را فراهم کرد. در این دوران خلاقیت نوشتن، با نگارش بر لوح‌هایی از پاپیروس و پوست حیوانات آغاز و با یک شیوه نگهداری مبتکرانه دانش و معلومات برای نسل‌های بعد به اوج خود رسید. به طوری که آن را بر روی پوست درخت توت به زبان فارسی قدیم نوشتند و آن را در میانه باروی سارویه اصفهان که نگهدارنده‌ترین زمین‌ها برای این کار بود به امانت نهادند (کسانی، ۱۳۸۴: ۸۴). آموزش ایران باستان به خصوص در بخش اول دوره هخامنشیان با آموزش اخلاقی، حس جوانمردی و راستگویی و تن به کار دادن و با مهارت‌های پیشرفت مالی و داد و ستد

و کار با الفبا و اعداد و نگهداری دانش به توسعه جامعه کمک می‌کرد و در مقابل در بررسی دلایل فضای خلاق این دوره مشاهده می‌شود که مبانی سیاسی، نقش چشمگیری در توسعه این خلاقیت‌ها ایفا می‌کرد، زیرا در سایه امنیت حاکم بر جامعه و حکومت‌های مقتدری چون کوروش و داریوش و خشایارشا زمینه‌های خوب سیاسی ایجاد شد و از طرفی نظم و آرامش خاطر و ایجاد خلا، نیاز اقتصادی به اموری مانند محاسبه و داد و ستد و کار با اعداد، زمینه مناسب اجتماعی فراهم شد، اما تاثیر ارزش‌گذاری خاص دین زردتشت را به عنوان مبانی معنوی و مذهبی که خود رغبت‌ارزشی برای یادگیری را ایجاد کرد نباید فراموش نمود و همچنین ایجاد مسئله با پیشرفت جامعه نظامی و اقتصادی و تلاش برای حل مسائل جدید در فرایند خلاقیت را نباید نادیده گرفت. ولی دو عیب بزرگ مانع شد که شکوه هخامنشی چند برابر به یادگار بماند، نخست انحصاری بودن دستگاه آموزش و پرورش و اختصاص آن به طبقه‌های برجسته و شاهزادگان و اعیان و اشراف، درحالی که بخش عمده و مهم مردم از نعمت تحصیل و تربیت محروم بودند و این سدی برای استفاده از قدرت ذهن و ایده بخش بزرگی از جامعه بود که به نظر زمینه را برای سقوط این تمدن پر شکوه هم فراهم آورد. عامل دیگری که در شیوه تربیتی آنان مانع از خلاقیت بود روش القای عقیده بود که ایجاد حس فرمانبرداری مطلق و تسلیم کورکورانه در برابر قدرت و قوه قهریه بوده و به کلی شخصیت افراد را از بین می‌برد و آنها را مانند اجزای ماشینی در می‌آورد که با موتور در حرکت باشند و هر وقت موتور از کار می‌افتاد آنان نیز چون خود اراده و عقیده‌ای نداشتند، از کار می‌افتاد. مردم مانند ابزاری بی اختیار در دست فرمانداران و کارکنان دولت بودند و بدین جهت هر زمان پادشاهی با اراده و نیرومند و با کفایت بر تخت پادشاهی بود، اوضاع ایران بسیار نیکو بود و مردم در آسایش می‌زیستند و در غیر این صورت اوضاع رو به آشفتگی می‌نهاد، خلاصه افراد ملت دارای وجود مستقلی نبودند و وابسته و گوش به فرمان دیگران بارآمده بودند (ربانی، ۱۳۸۲: ۲۲) و چنین فضای فاقد حس ارزش و اعتماد به نفس بوده و این خود بزرگترین مانع برای ایجاد خلاقیت و تفکر خلاق است. به طور کلی آنچه از دوران هخامنشیان در زمان کوروش

(۵۵۸ تا ۵۳۰) و داریوش (۵۲۲ تا ۴۸۶) و خشایار شاه (۴۸۶ تا ۴۶۵) به دست آمده، گویای بروز و ظهور خلاقیت‌هایی است که روزه روز بر عمق آنها افزوده می‌شد. ولی بروز نوآوری در این آثار بی‌همتا به یکباره با سقوط آن سلسله و تسلط سلوکیان بر ایران (سال ۳۳۰ تا ۱۴۱) تا چند قرن در محاق قرار گرفت که زمینه‌های آن در بخش دوم هخامنشیان ایجاد شد. در اواخر دوره هخامنشی با رشد فساد در دربار و جنگ‌های طولانی با یونان حکومت تضعیف و اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد و شکست داریوش سوم کار را بر ایرانیان مشکل کرد. مراکز علمی و فرهنگی نابود شد و هزاران کتاب سوزانده و از بین رفت و این یکی از دوره‌های مهم آسیب‌زا در روند خلاقیت به خصوص در بخش آموزش بود و لطمات زیادی بر آنچه از نتایج فعالیت‌ها و نوآوری دیگران به ارث مانده بود وارد ساخت و این عدم آرامش و امنیت فضای فکری آن زمان را نابود کرد. دوره بعد به نام دوره سلوکیان معروف است که در آن کشور بر اساس نظام ملوک الطوائفی و توسط ساتراپ‌ها (والی) و سرداران ایرانی و یونانی اداره می‌شد. در این دوره فرهنگ یونانی در میان اشراف ایرانی نفوذ کرد ولی توده‌ها از این فرهنگ تاثیر زیادی نپذیرفتند و به جنگ و گریز و مقاومت مشغول بودند. در این دوره ایران شاهد یک فرهنگ ترکیبی است که در اواخر زمان هخامنشیان شروع و در ساخت تخت جمشید به علت همکاری اقوام مختلفی با هنرهای خود در ساخت آن کاملاً مشهود است (مکتبی و حنیفی، ۱۳۸۴: ۵۲) شاید تنها نکته مثبت در ایجاد زمینه بروز فعالیت‌های علمی و خلاق محدود در این بخش، همین مبادلات فرهنگی بود که انجام می‌گرفت ولی در واقع آن شکوه فرهنگی با این شرایط به وضع بی‌سر و سامان رسید. با تجدید قدرت ملی در زمان اشکانیان (از ۱۴۱ ق م تا ۲۲۶ میلادی) ظهور آثار تمدن تا حدودی احیا شد که هر چند نشان از خلاقیت‌ها و تلاش علمی دارد اما در این دوران شواهد، گویای این است که هرگز جامعه ایران اشکانی به اوج توانمندی‌های زمان هخامنشیان دست نیافت و شکوه فرهنگی دوران داریوش و کوروش که به مدد آرامش به دست آمد حاصل نگردید و عدم آرامش شدیداً بر پیشرفت خلاقیت تاثیر منفی داشت. اشکانیان نیز بنای کار را بر تبعیض گذاشتند. لذا نظام طبقاتی در این دوران ادامه یافت تا آنجا که در قوانین مملکت مواد و مقرراتی وجود داشته تا خون خاندان

بزرگ و پست آمیخته نشود (درانی، ۱۳۷۱: ۱۸). در آغاز این سلطنت هنوز خط و زبان یونانی در موارد اداری و تجاری و علمی کاربرد داشت و اعداد چون الفبای پهلوی از راست به چپ نوشته می‌شد (کسانی، ۱۳۷۷: ۸۳). اما در آن زمان معمولاً مطالب زبانی و شفاهی آموخته می‌شد و یک گام از هخامنشیان عقب تر بودند. وقتی هم که کاغذ از چین به ایران آمد کتاب‌های خطی گران و کم بود و این محدودیت را از بین نبرد (صدیق، ۱۳۵۴: ۴۲) با ظهور سلسله ساسانیان (۲۲۴ میلادی تا ۶۵۱ میلادی) دولت بسیار گسترده‌ای ایجاد شده و اقتدار دولت مرکزی توسعه می‌یابد تا آنجا که حاکمی نظیر شاپور با پیروزی بر والرینوس رومی دوران بازگشت به شکوه هخامنشی را ظاهراً تجدید می‌کند. کریستین سن^۱ معتقد است که دو امر موجب امتیاز دولت ساسانی از دولت پیشین است. یکی تمرکز قوی و استوار و دیگری ایجاد دین رسمی (درانی، ۱۳۷۱: ۲۱) که هر دو عامل در ایجاد حرکت‌های نو به خصوص در بخش آموزش موثر بود. در این دوره اقتصاد با تکامل زمین داری و اهمیت شهرها و قلعه‌ها و مبادلات و تجارت پیشرفت و شهرنشینی تکامل یافت؛ اما در عین حال بقایای سازمان عشیرتی با تمام خصایص آن در اجتماع محفوظ و ادامه داشت (مکتبی و حنیفی، ۱۳۸۴: ۵۵) و امر آموزش با هدف‌های اخلاقی و جنگی و اقتصادی و سیاسی، با روش‌های معین و برنامه‌های آموزشی نظری و عملی برای تربیت فرزندان تنظیم شد. با جمع آوری متون پراکنده اوستا به عنوان کتاب دینی و قانونی کشور، حکومت سامان یافت و از طرفی با پیروزی در جنگ‌های مختلف با رومیان و سامان یافتن مرزها امنیت کشور بازگشت و این زمینه آموزش ایرانیان را در دانش و هنر معماری و مهندسی توسط رومیان فراهم آورد و با اخذ و اقتباس علوم و فنون ایرانی و رومی بستر خلاقیت علمی احیا شد. ترجمه کتاب‌های پزشکی و فلسفه و نجوم و... در زمان شاپور از زبان یونانی و هندی به پهلوی و ظهور مانی با کتاب شاپورگان و دیدگاه ادبی او در زبان رایج و اصلاحات اساسی در خط پهلوی همراه با رواج خط سریانی، تأثیرات مثبتی را در این پیشرفت ایجاد کرد. اگر چه دو عامل مهم مبنای این جامعه طبقاتی یعنی زمین و دیگری وابستگی

خونی در حکومت، دین، بخش هنری و فرهنگی و تمدن ملی و تمامی مظاهر محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کرد. تلاش در تعلیم و تربیت کودکان بی سرپرست، ایجاد آبادی و تامین امنیت و آسایش طبقات محروم تنها با ظهور پادشاه خردگرایی چون انوشیروان انجام گرفت. ادامه کار او در زمان هرمز و ورود کتاب کلیله و دمنه و سنت مهم تالیف کتاب‌های اخلاقی و اندرزنامه که برای اولین بار در زمینه آموزش‌های عمومی انجام می‌گرفت حرکت مطلوب دیگری در این دوره بود و زمینه یک جهش بزرگ علمی را فراهم ساختند. به حدی که در زمانی که در جندی شاپور دانشمندان یونانی و ایرانی و هندی که در انتقال علوم به اسلام هم موثر بودند رشد می‌یافتند، بزرگمهر حکیم و فیلسوف فرزانه نمونه ای از رونق و غنای علمی و فرهنگی این دوره درخشان تاریخ ایران بود و سخنان حکمت آمیز و وصایای اخلاقی او در زمینه سیاست مدن و تدبیر منزل و تربیت انسانی علاوه بر فواید خاص در اداره کشور از کهن‌ترین ابزارهای آموزشی در قلمرو زبان فارسی و تازی به شمار می‌رفت و هنوز همراه با دو اثر ظفرنامه و اندرزنامه از بزرگ‌ترین میراث‌های فکری بشر است و این‌ها شواهد بر شکوفایی خلاقیت در این دوران است (مکتبی و حنیفی، ۱۳۸۴: ۷۰-۵۰) اساساً جامعه ساسانی در اثر برخورد با شرق و غرب از ترقیات علوم برخوردار بود و در تمام زمینه‌های علمی و آموزشی پیشرفت‌های قابل ملاحظه ای داشت. در بررسی و تحلیل این حرکت علمی و نوآوری‌های فرهنگی به نظر این دلایل بیشترین تاثیر را دارد: مبانی سیاسی این دوره شامل امنیت کشور و ایجاد آرامش در کشور و وجود افرادی مانند انوشیروان و هرمز در بین حاکمان این مقطع تاریخ و وجود بزرگمهر به عنوان شخصیتی تاثیر گذار در بعد سیاسی جامعه وضعیت خاص اجتماعی و امکان تعلیم و تربیت غیر مستقیم همگانی اگر چه به صورت محدود و کوتاه و امکان تبادلات فرهنگی و علمی ایجاد شده و که به خصوص با رواج فن ترجمه قوت گرفت.

مبانی مذهبی این دوره و تسلط فکری و نفوذ دین زرتشت به عنوان پایه آموزش و پرورش رسمی همراه با تاکید بر نقش مهم آموزگار و افزایش علم روزانه که یک نظام ارزشی را ایجاد می‌کرد (درانی، ۱۳۷۱: ۲۵-۳۱). اما این دوران نیز دیری نپایید و به رغم اوضاع حکومتی مقتدرانه،

بنا به علل مختلف، که مهم‌ترین آن عدم توجه حکومت به توده مردم و عدم رضایت عموم مردم از حکومت بود از بین رفت. لذا هرچند آثار و بقایای موجود در این دوران، تغییرات چشمگیری را پس از افول در دوران سلوکیان و حرکت نسبتاً ضعیف دوران اشکانی نشان می‌دهد اما کمتر قابل مقایسه دوران هخامنشیان نبوده و محدودیت آموزش‌های علمی اجازه بروز توانایی قسمت اعظم مردم را نداد و حکومتی که بر روی بازوان اکثر مردم عادی توانمند شده بود از نیروی فکری آن‌ها خود را محروم کرد و بی‌اعتمادی فرهنگی و ضعف نظامی این حکومت را نیز به سقوط در برابر فرهنگ غالب مذهب اسلام سوق داد. به هر حال نقاط ضعف دوران تاریخ باستان از نظر فرهنگی و عدالت اجتماعی نتوانست مانع از تزلزل حکومت گردد و اگر چه در این دوران فرصت مناسبی برای تکامل فرهنگی ایجاد شد اما عدم توجه به شخصیت انسانی طبقات مختلف، القای روح اطاعت بدون قید و شرط و اکتفا به نقش ابزاری آنها ثبات حکومت را متزلزل کرد البته این نکته قابل انکار نیست که ثبات امنیت کشور علاوه بر این به لیاقت یا بی‌کفایتی پادشاهی ارتباط داشت که بر اریکه قدرت بود و در پایان دوره ساسانی ایران فوق‌العاده آشفته گردید و ضعف و ناتوانی یزگرد بر تمام شئون کشور مستولی شد و این همه شکست حکومت را به دنبال داشت.

دوران بعد از اسلام

اگرچه خلاقیت و نوآوری از ویژگی شخصیتی ایرانیان در همه دوره‌ها بود و زمینه‌های علم و دانش در بین آنها از قبل فراهم و پرورش یافته بود، ولی نفوذ دین و مذهب بر این روند به صورت عمیقی تاثیر گذار شد. پس از ظهور اسلام، دوران حیات جدید و متفاوت با هزاره‌های قبل برای ملت ایران آغاز گردید. در این دوران ایران شاهد نخستین نمودهای تحول در مفهوم نظریات تربیتی و آموزش بود که زمینه را برای خلاقیت هدفدار ایجاد کرد. آموزش اگر چه هدیه اسلام بود اما در کنار خلاقیت ایرانیان منشا تغییر و تحولی شد که جامعه فاتحان و حیات علمی را غافلگیر کرد و مظاهر این تحولات بر محور اصول و روش‌هایی که بر اساس آیات قرآن و احادیث نبوی ظهور می‌کرد را در تولد علمی شخصیت‌های تاثیر گذار علم و اخلاق به نمایش گذاشت و تنظیم

سیستم‌های منسجم آموزشی در مکتبخانه‌ها و نظامیه‌ها و زورخانه و از طرفی کتابخانه‌های بزرگ خلاقانه در این فضا رشد یافت. اگرچه با توجه به حکومت امویان و عباسیان و همزمان با متفرق شدن حکومت مرکزی در ایران، طی قرون متمادی پس از اسلام، ایران محل تاخت و تاز و آمد و شد قبایل گوناگون حکومتی بود اما هرگاه حکومتی مستقر شد و مدت پابرجایی آن نسبتاً به درازا انجامید، زمینه‌های بروز و ظهور آثار و نشانه‌هایی از تمدن و خلاقیت، که قضاوت مثبت امروزه را در پی داشت، آغاز گردید. هر چند این حکومت‌ها غالباً دولت‌های مستعجل بوده و در یک راستای فرهنگی نیز نبودند (به گونه‌ای که خاستگاه سامانیان، غزنویان، آل بویه، سلجوقیان و خوارزمشاهیان و ده‌ها دولت محلی کوچک و بزرگ دیگر بسیار متفاوت بود) تا بتوانند روند رو به رشد و منسجمی را به یادگار بگذارند، اما همین که مردم فرصت تنفسی می‌یافتند، خلاقیت‌های متناسب با ظرفیت آن تنفس آشکار می‌گردید و شاید همین موارد باعث اختلاف فاحش در بین سال‌ها و قرون متمادی بوده است (فضایلی، ۱۳۸۷، ۱۵). در آغاز دوران اسلام روحانیون و بزرگان تحت تاثیر فضای علمی به ترجمه کتب و روایات به زبان اوستایی و پهلوی پرداخته و در واقع نقش بسزایی در حفظ تمدن و آثار علمی و فرهنگی قبل از اسلام ایفا کردند. همچنین شاهزادگان و اشراف که اسیر شده بودند با توجه به آشنایی با زبان و تمدن عرب در شئون مختلف مدنی و حکومتی مسلمانان نفوذ کردند و به کارهای بزرگ دست یافتند (مکتبی و حنیفی، ۱۳۸۴: ۷۰-۵۰). در اوایل، فراست و نبوغ ایرانیان و نظریات تربیتی ارزشمند اسلام در کنار هم زمینه بلوغ فکری را ایجاد کرد و اصولی مانند اصل استمرار یادگیری و اصل شوق آفرینی نهفته بود (ماجد عرسان، ۱۳۸۶: ۲۱۱). اما این شروع تحت تاثیر حکومت اموی بود که ایرانیان و دیگر مردم عرب را تا حد برده و موالی تنزل داد و نسبت به آنها سخت‌گیری کرده و آنها را به پست‌ترین کارها واداشت. ایرانیان را به شرکت در طغیان و شورش در هر نهضتی علیه امویان تشویق کرد و شعوبیه به نیت و هدف زنده نگه داشتن و پاسداری از زبان و فرهنگ ایرانی آغاز شد. این نهضت به ظاهر ادبی پس از سرکوب در فعالیت‌های مخفی به تالیف رساله‌ها و سرودن اشعاری در باب برتری قوم ایرانی پرداختند و تاسیس بیت الحکمه (خانه فلسفه) در بغداد که تبدیل به یک مرکز علمی و فرهنگی

شد (مکتبی و حنیفی، ۱۳۸۴: ۷۰-۵۰). از ابتکارات ایرانیان در دوران سخت اموی و اوایل کار عباسیان و تحت تاثیر احساس تحقیر وارد شده بر آنها بود که البته این را باید در کنار نابودی بعضی از مراکز علمی و آموزشی و کتابخانه‌ها در میان این اختلاف قرار داد.

به هر جهت تشکیل جوامع شهری و نیاز به سواد خواندن و نوشتن توجه را به این مقوله افزایش می‌داد از قرن دوم هجری به خصوص پس از استقرار عباسیان و نفوذ ایرانیان عصر طلایی و شکوفایی علم و دانش در تاریخ اسلام آغاز شد. توسعه مراکز آموزشی و تاسیس کتابخانه و کتابفروشی از یک سو و نهضت ترجمه دوم و آزادی همراه با فزونی یافتن مباحثات و مجادلات علمی همه با ابتکار ایرانیان مسلمان آغاز شد و راه برای توجه به علوم عقلی و تعاملات علمی در بخش منطق و فلسفه، پزشکی و نجومی هموار شد و با شروع به کار حوزه‌های علمیه رسماً پا گرفت. اگرچه شروع استفاده از شیوه‌های تجربی و استقرایی هم در همین دوره جایگاهی خاص داشت. این نهضت فکری و فرهنگی که با پایان کشور گشایی خلفای مسلمان و در نتیجه وجود آرامش و امنیت نسبی در قلمرو حکومت اسلامی آغاز شده بود با نفوذ خاندان برمکیان، به حوزه فلسفه و علوم عقلی وارد شد و رواج مکتب معتزله در مقابل اشاعره این گرایش را تشدید کرد و آنچه که در رابطه با تعلیم و تربیت عمومی صحبت شد که نشانه‌های آن از قبل هم بود، در این دوران به اوج رسید و فرصت تحصیل در مکتبخانه‌ها ایجاد شد که بسیاری از علمای بزرگ از همین جا پا به عرصه علم نهادند. تشکیل مکتبخانه‌ها در خانه یا مسجد در کل محلات بدون محدودیت سنی و یادگیری بر اساس استعداد شخصی با روش تمرین و تکرار از خلاقیت‌های ویژه ایرانیان در تدریس و آموزش در این دوران بود که علی‌رغم تنوع این مکاتب و سلیقه‌های مختلف در اداره آنها ابتکار عمل وجود داشته (درانی، ۱۳۷۶: ۷۵-۶۷) و با تعیین مواد درسی متنوع و مناسب سن، توان و رغبت و رشد حافظه، مراحل اولیه نظام سیستماتیک آموزشی پایه گذاری شد. سهولت تحصیل و ارزشمندی مواد تدریس شده در مکتبخانه از فرایض دینی و مقامات و گلستان گرفته تا حساب و هندسه نکته شاخص در این مراکز بود و امکان هماهنگی با کار، باعث

تربیت عمال و مستخدمین و کارگزاران مطلع برای حکومت شد که خود زمینه پیشرفت علمی را به وسیله عوامل با سواد و اهل علم حکومت ایجاد می‌کرد. نکته قابل توجه در عالم تعلیم و تربیت ابتکار عمل ایرانیان در پیشقدم شدن در شروع تاسیس مدارس در نیشابور برای چهار مذهب بود که به ابتکار ابوالقاسم عمرو نظامیه‌های بغداد به دست خواجه نظام الملک طوسی انجام گرفت، به طوری که به نقل از ابن جبیر اندلسی تعداد آنها به ۳۰ مدرسه رسید و این توسعه به خلاقیت خواجه نظام در دولتی کردن و تعیین موقوفات برای مدارس انجام شد. این نظامیه‌ها که یکی از ابتکاری‌ترین اقدامات در این فضا بود که با توجه به شرایط تاسیس شده بود، علاوه بر اینکه الگو و نمونه مدارس بعدی بودند، مهم‌ترین عامل در ترویج کتابخانه‌ها هم به حساب می‌آیند، چرا که خواجه نظام هر مدرسه را به همراه کتابخانه‌ای با انبوهی از کتاب تاسیس می‌کرد که ناشی از بینش دینی خواجه نظام در اهمیت گذاری به قرآن و کتب مرتبط با آن بود. دیگر اینکه خواجه نظام در این نظامیه‌ها زمینه‌های تدریس نظام مند را با وحدت و همبستگی در محتوای آموزشی و تشکیلات داخلی و عملکرد خلاق خود حل کرد. او حتی معماری مدارس را با نبوغ خود به نحو خاصی انجام می‌داد (مکتبی و حنیفی، ۱۳۸۴: ۷۰-۵۰) و شاید این پایه گذاری یک سیستم برنامه ریزی درسی با محتوای مشخص و هدفمند بود. این اهتمام به مدرسه سازی در قرن چهارم به اماکن خاص دیگری منتهی شد که به گفته زیگفرید هونک^۱ این مدارس شبیه دبیرستان‌های مدرن و شباهت زیادی به کالج‌های امروزه انگلیسی داشت (درانی، ۱۳۷۶: ۷۶) آن هم در زمانی که نشانه‌ای از این مدارس در دنیای غرب نبود که این تقدم فکری ایرانیان را در این امر روشن می‌کند. آزادی مدارس در انتخاب مواد درسی براساس قابلیت یا فرقه مذهبی قابل تامل است و ابداع و توسعه مباحثه و مناظره در ارتباط گروهی و علمی، استفاده از روش پرسش که از آموزه‌های امام علی (ع) در مباحث علمی بود، شروع روش‌های فعال یادگیری را به ذهن متبادر می‌کند و پیدایش فرقه‌های مختلف و نیاز به پاسخ گویی و قدرت عمل در مباحثات علمی، اساساً نشانه بلوغ فکری

1. Zigfred honk

جامعه در پذیرش هرنوع فکر و ایده جدید بوده و حرکت علمی پویا و سرزنده را به نمایش می‌گذارد که پیش از اسلام شاهدی بر آن نیست، این محیط و بستر مناسب زمینه ظهور علما و اعتلای علوم عملی در تمدن اسلامی را در قرن‌های سوم و چهارم و پنجم ایجاد کرد و علاوه بر خواجه نظام به تولد شخصیت‌های برجسته مانند ابن سینا، ابوریحان بیرونی، غزالی، محمد فارابی، ابن مسکویه، ابوالقاسم اسماعیلی، امام الحرمین جوینی، کیکاوس ابن اسکندر (عنصر المعالی)، جلال الدین بلخی می‌انجامد و به تربیت خوارزمی در ریاضی و در عالم تاریخ و تفسیر طبری و بیضاوی صاحب انوار التزیل و اسرار التاویل، رازی با تفسیر الکبیر و فردوسی بزرگ و شاهکار خلاقانه او شاهنامه منتهی می‌گردد. تاریخ زندگانی و فرهنگی برخی از شخصیت‌های برجسته این دوران بیانگر وضعیت خوب علمی و فرهنگی این زمان بوده و نشانه رابطه معنی دار فضای خلاق در تربیت انسان‌های خلاق و نابغه است. موفقیت این دوران در ایجاد فضای اجتماعی خلاق را می‌توان در ۳ علت جستجو کرد:

- ۱- ایجاد امنیت در جامعه و اهتمام حکومت بر امر تعلیم و تربیت و پشتیبانی مالی این امر به مدد نفوذ بزرگانی چون خواجه نظام در امر سیاست.
 - ۲- ایجاد رغبت درونی به امر آموزش با قبول و آگاهی از توصیه‌های اسلام پا گرفت و با پشتوانه تاریخی توجه به آموزش و پرورش مستقل و مشخص که شیوه و روش معین ایرانی بود و آمیختگی آن به مبانی اسلامی رنگ تازه‌ای به خود گرفت.
 - ۳- اصولی مانند اصل استمرار یادگیری، اصل شوق آفرینی، اصل تدریج، اصل تکرار و در آمیختن علم با عمل که قبلاً نیز اشاره شد، فرایند یادگیری را از حالت اختصاصی و خاص طبقاتی به یک امر همیشگی و همگانی و گسترده در همه جا، بدون هیچ محدودیتی رسمیت بخشید و در واقع مقدمه استفاده از تمام توده‌های مردم و قدرت فکری و عملی آنها را فراهم کرد.
- دوره حیات و استقلال ایران با توسعه تکامل علوم و فنون و حکمت، تالیف کتب دینی مستدل و آثار ارزشمند از نیمه قرن سوم تا استیلای مغول ادامه داشت. شکوه این دوره علمی در قرن ششم

تا نهم هجری تحت تاثیر سه حمله بزرگ مغولان به ایران شامل چنگیز خان و هلاکو خان و تیمور دچار آسیب شد و این حملات موجب از بین رفتن مراکز علمی و مساجد و کتابخانه‌ها و شهرها شد. کشتار اندیشمندان و مهاجرت آنان ویژگی این دوره است (مکتبی و حنیفی، ۱۳۸۴: ۷۰-۵۰) در این دوران بسیاری از دست آوردهای فرهنگی آن زمان که هم از عهد باستان برجای مانده بود و هم از فرهنگ غنی اسلامی نشانه داشت از بین رفت و به یکباره بسیاری از ارزش‌های رایج دچار دگرگونی گردید و سخت‌گیری یا انضباط بیش از حد قوم مغول سبب گردید که نواحی مختلف ایران به تصرف مغول و نوادگان در آید. در این دوره تاریک اگرچه بسیاری از کتب سوزانده شد و مدارس و مکتب‌ها ویران گردید و علما اکثراً از دم تیغ گذارانیده شدند ولی رواج تصوف و درویشگری و عرفان برای یافتن آرامش نسبی و تسلی خاطر را به همراه داشت. شیوع انحطاط اخلاقی و فساد و چاپلوسی در جامعه که با انزواگزینی اندیشمندان همراه شد و فقدان روحیه انتقاد و قضاو قدر گرایی از مهم‌ترین عوارض این دوره است که می‌توان به آن اشاره کرد (مکتبی و حنیفی، ۱۳۸۴: ۶۶). با افزایش خشونت و سخت‌گیری، آزادی بحث علمی از بین رفت و تحمل بحث و انتقاد که در دوره قبل ریشه گرفته بود به تدریج از میان رفت. تاویلات دینی جای منطق و استدلال را گرفت و بر فضای آزاد خلاق لطمه بزرگی وارد کرد و نبود فرصت اظهار نظر و محدودیت بیان ادراکات که توسط مدرسان در کلاس اجرا می‌شد و محدود کردن تدریس در کتب خاص، بستر خلاقیت را در آموزش از بین برد، ولی هوشیاری ایرانی مسیر خلاقیت را به راه دیگری سوق داد، اداره مملکت ایران از عهده مغولان خارج و همین امر پای ایرانیان کاردان به حکومت را باز و امور در قبضه آنها قرار گرفت و آسیب‌ها کاهش یافت، لذا نمی‌توان به رشد علمی نظیر نجوم و داروسازی و پزشکی اشاره نکرد. در دوره اول (۷۳۶-۶۵۶) که خاندان جوینی نظیر شمس الدین محمد و عطاملک مدت مدیدی به عنوان نخست وزیر مشغول کار بودند. علم تاریخ‌نگاری به سبب گرایش حکومت، مورد توجه قرار گرفت؛ لذا ایرانیان از فرصت استفاده و این علم به همت آنها پیشرفت قابل توجهی داشت. تاریخ جهانگشای جوینی اثر عطاملک جوینی در این زمان نوشته شد و خواجه رشیدالدین فضل‌اله نویسنده یکی از بزرگ‌ترین کتاب‌های تاریخ

جامع التواریخ بود. او همچنین با وزارت خود همراه با تلاش جوینی‌ها، حامی و مشوق فضلا و دانشمندان بوده و در گسترش علم و فرهنگ تاثیر به سزایی داشت. اگرچه شعر و شاعری جزبا فخرالدین عراقی، اوحدی مراغه ای و محمود شبستری رونق چندانی نیافت. اما فضای خلاق و تربیت جمعی در گوشه خانقاه‌ها و در تربیت صوفی گری فدا شد. در دوره دوم (۷۳۶-۷۸۲) و دوره شاه شجاع که هم عصر نادره دوران حافظ شیرازی بود روح علم نفسی تازه کشید، چراکه مظفریان از جمله شاه شجاع دانش پرور بودند، چنانکه وی مدرسه دارالشفای را تاسیس نموده و ریاستش را به می‌ر سید شریف جرجانی، دانشمند نحو و منطق سپرد و مراکز علم در اصفهان و تبریز و شیراز و کرمان شروع به کار کرد و علاوه بر حافظ، عبید زاکانی و قاضی عضد الدین ایجی صاحب المواقف و سعد الدین تفتازانی با کتاب مطول و سعدی، هدیه این تجدید حیات علمی به جامعه بشری بودند. در دوره سوم (۸۵۰-۷۸۲) با حکومت فردی خودخواه و با هوش اما بی رحم به نام تیمور همراه بود اگرچه با حکومت شاهرخ که اهل ادب بود و با همت گوهر شاد و بعد از آن بایسنقر پسرش، هنرهای زیبا و خط و تذهیب و تجلید و خط ثلث پیشرفت زیادی داشت که نمود آن را در شاهنامه بایسنقری می‌توان یافت، سعدی چهره تابان این دوره از جمله کسانی است که در غالب شعر و نثر منظوم نظریات تعلیم و تربیتی خود را به یادگار گذاشت. در دوره چهارم (۹۰۷-۸۵۰) سلطان حسین بایقرا مستقلا به حکومت می‌پردازد و وزیر ادب دوست و علم پرور او امیر علیشیر نوایی هرات را مرکز علم و ادب قرار داده و سبب ظهور بزرگانی در عالم علم و ادب و عرفان شدند که از جمله می‌توان از جامی عارف بلند پایه و اهل نظر در تربیت نام برد و یا به میر آخوند نویسندة روضه الصفا، حسین واعظ کاشفی صاحب انوار سهیلی و اخلاق محسنی اشاره نمود. استاد کمال الدین بهزاد نیز از نقاشان بنام آن دوره بوده است (ضمیری، ۱۳۷۴: ۹۹). سخت گیری و فقدان روح انتقاد در این دوره حدوداً ۲۵۰ سال از ایران را در خود فرو برد و به حاشیه بردن اندیشمندان و از دست رفتن بزرگانی چون نجم الدین کبری، عطار و کمال الدین انجامید، آن فضای علمی و آماده برای شکوفایی خلاقیت را از بین برد و تصوف و عرفان تنها راه تسلی بزرگان

برای مردم شد و خانقاه که با موقوفات به سختی اداره می‌شد، پناه محصلان گردید و تربیتی کاملاً فردی آغاز گردید. آموزش همگانی و وسیع در هر حوزه علمی به شکوفایی چند علم بنا به گرایش سلاطین محدود شد که این مختصر هم به همت و تلاش بزرگانی بود که در حکومت نفوذ کرده بودند. خلاقیت آموزشی در این دوره در هنر نقاشی خود را به نمایش گذاشت که توجه به عرفان زمینه آن را ایجاد کرده بود و این شاید تنها نکته مثبت محدود این دوره باشد. در واقع دوران رکود طولانی در غلبه مهاجمان مغول و تاتار، طی چند قرن در ایران برقرار بود و تا بروز و ظهور دوران صفویه به درازا انجامید. در زمان صفویه دوره جدیدی متفاوت با همه زمان‌های گذشته پس از اسلام برقرار شد و پس از یک دوره فترت و هرج و مرج یک حاکمیت متمرکز با مذهب رسمی شیعه فراهم شد که بر سریر قدرت و وحدت ملی و مذهبی ایران قرار گرفت و ابتکار عمل ایرانی را زنده کرد. در این دوره اگرچه آموزش بدون دخالت دولت انجام می‌شده و آموزش در مکتبخانه و مسجد رونق داشت، اما هدف واحدی در آن دنبال می‌شد و آن تربیت مسلمان شیعه مذهبی بود و با تاکید بر حافظه به خصوص در آموزش قرآن انجام می‌گرفت. اگر چه این آموزش همراه با انتظارات غیر معقول از شاگردان در یک روش تعلیم و تربیت بسیار سخت تدریس می‌شد (درانی، ۱۳۷۱، ۱۲۸). در این دوره سازمان فرهنگ توسعه یافت، علم منحصر به فقه و اصول شد و عنوان علامه مختص فقها گردید و علمای بزرگی چون شیخ حرعاملی و محقق ثانی و شیخ بهائی و میر داماد و ملا محسن فیض کاشانی و مجلسی ظهور کردند (صدیق، ۱۳۴۲: ۲۷۴). ایجاد وحدت ملی و رواج شیعه گری اگرچه بدون فضای باز فکری بین المذاهب بود و رواج خرافات و کارهای تلقینی و تقلیدی را به وجود آورد، اما تاسیس مساجد و ترمیم مدارس بزرگ علمیه از یک سو و توجه به آثار دینی هنر معماری، کاشی کاری و نقاشی، قالی بافی، خطاطی و مخمل بافی و... توسعه یافت. آثار استادان و هنرمندان متبحر هنوز باعث وجد و البته شگفتی همگان در عرصه ظهور خلاقیت در آموزش این هنر بوده و البته آثار شیخ بهائی و فعالیت‌های مهم او خود به تمام خلاصه خلاقیت است. اگر چه نتوانست جلوی عوارض دوری از علوم تجربی و آلوده شدن چشمه عرفان را در این دوره بگیرد.

به عنوان بخشی کاملاً جذاب در خلاقیت، نگاه به دوران صفویه خود با این نوع سوالات همراه است: اینکه چه دلیلی داشت که مردمی که قرن‌ها تحت ظلم و ستم و دسایس جباران متجاوز مغول و تاتار بودند، توانستند در یک برهه کوتاه، خلاقیت‌های عظیمی را در زمینه‌های گوناگون علمی، هنری، اعتقادی به ظهور برسانند؟ در این زمان، شکوفایی عظیمی که گسترش یک سلسله از جلوه‌های درخشان و ماندگار در معماری و هنر و عقیده را به همراه دارد، چون چشمه‌های جوشانی از اطراف و اکناف این سرزمین می‌روید. به راستی این انسان‌های خلاق مبدع که میدان نقش جهان را در طرح‌ها، رنگ‌ها، استواری، عقل و معماری سیستماتیک در اوج قله هنر ساختند و با خلق پل‌های زیبا و حمام خاص و مناره جنبان هنر عظیمی را آفریدند تا قبل از آن کجا بودند؟ آن‌ها که کاروانسراهای سراسر کشور، راه‌ها، مساجد و معابد و مخصوصاً بازسازی و احیای قبور ائمه اطهار را در ایران و عراق با دقت بسیار هنری، علمی، فنی و ظرائف بسیار پدید آوردند در کجا پرورش یافته بودند؟ پس از این دوران شکوه، دوباره چه شد که خلاقیت به حالت فرسودگی و گاهی رکود رسید؟ (فضائلی، ۱۳۸۷: ۸) به نظر می‌رسد ثبات حکومت و وجود احساس رضایت مردم از حاکمان و قدردانی حاکمان از مردمی که آنها را پشتیبانی کرده‌اند روح خلاقیت را احیا کرد و برطرف شدن ظلم و ستم، که موجب عقیم کردن محیط خلاق بود نیز موقعیت بروز و ظهور هنر را فراهم کرد و گویا این آزادی از ظلم و ستم عظیم چند قرن حکومت جباران، و ایجاد زمینه‌های فردی - اجتماعی، سلامت روانی جامعه را تأمین کرد تا بتواند بروز خلاقیت‌ها را شاهد باشد و البته این احساس نمی‌تواند بدون نگرش‌های زمینه‌ای ایجاد گردد. نشانه برجسته این فلسفه زیربنایی را می‌توان در حکومت ارزش‌های واحد میان حاکمان و مردم دانست که ظهور خلاقیت در ایران بعد از اسلام و تقویت آن در حاکمیت مذهب شیعی در دوران صفویه نشانه آن است که تاثیر عمیق مبانی مذهبی بر بروز خلاقیت و نقش آن در تمایز بین جوامع را اثبات می‌کند.

پس از دوران صفویه و چند دولت مستعجل افغان و افشار و زندیه، در عصر کریم خان زند و فتحعلیشاه و کم شدن اغتشاشات داخلی توجه به آموزش و پرورش نظری به حکم غریزه به خاطر

احوال و تزلزل اوضاع بسیار ضعیف بود و تنها فرهنگ ایلپاتی کریم خان و نادرشاه همراه با کشور گشایی و مختصر بروز خلاقیت معماری در شیراز و کرمان یادگار این دوره است. نکته قابل تامل در این قسمت این است که خلاقیتی که در پایان قرن ۱۱ با پیدایش مردانی چون بیرونی و فردوسی، ابن سینا، ناصر خسرو، نظام الملک، غزالی و عمر خیام به اوج رسیده بود، در طی قرن‌های بعدی چنان که شرح داده خواهد شد رو به زوال گذاشت، به طوری که در سالهای ۱۳۰۰ به استثنای ابن خلدون فیلسوف و تاریخدان نامدار کسی دیگر نمانده بود. اساساً از این دوره به بعد این روح آزاد منشی به ثبات عقیده و الگوهای ثابت اندیشه بدل شد و ابتکار و اصالت به انتخاب و گلچین کردن تبدیل و آثار، فاقد بارقه ابتکار و روح اندیشه خلاق گشتند که وجه مشخصه دو قرن پیشین بود. ارزشیابی، تفسیر و انتقاد آثار طلائی و از میان رفتن روح آزادمنشی، زوال آموزش اسلامی و روی آوری به تمدن بیگانه هویداگشت و از شمار اندیشمندان و نویسندگان خلاق کاسته شد (نخستین، ترجمه ظهیری، ۱۳۶۷: ۱۹۳). در دوره بعد قاجاریه دو قرن متوالی به جامعه مسلط گشت که به نوبه خود طولانی‌ترین دوران ثبوت را به خود اختصاص داد. دوران تیره استعمار و جنگ‌های گوناگون، وبا و طاعون و محدودیت منابع اقتصادی باعث شد که تمام فکر مردم جلب فعالیت‌های ادامه حیات گردد و فعالیت‌های فکری و علمی به پایین‌ترین حد خود برسد و آنچه از این نوع فعالیت‌ها در این زمان به خاطر مانده اموری از قبیل انتشار روزنامه و صنعت چاپ، اعزام دانشجویان به خارج و واژه‌های آزادی و دموکراسی است. در این دوره حاکمیت قانون و وطن بر سر زبان‌ها بود و نیاز به تعلیم و تربیت جدید تنها نیاز آموزشی بود که احساس می‌شد. جز افرادی معدود در این زمان، دولت قاجار نه کاری به معارف و فرهنگ و نه جایی برای خلاقیت قائل بود و امیر کبیر در مدت محدود قدرت خود با تأسیس دارالفنون توانست تأثیرگذارترین مرد این دوره باشد. هر چند تأسیس دارالفنون نیز برخلاف انگیزه‌های وطن‌دوستانه و اصلاح‌طلبانه امیر کبیر، در انتقال علم و فرهنگ مدرن، توفیق چندانی نداشته، بلکه هویت الگوهای دارالفنون، یعنی مدرسه‌های پلی‌تکنیک آلمان، یک هویت غیردینی بود که اسباب پیدایش جریان سکولار را

در تعلیم و تربیت ایران فراهم نمود. اگرچه فلسفه تاسیس دارالفنون، توسعه تربیت فنی حرفه‌ای به‌عنوان پیش نیاز توسعه‌ی ایران بود اما چون امکان تفکیک میان تربیت تکنیکی و تربیت اجتماعی یا اخلاقی یا سیاسی غرب وجود نداشت، از این رو آمال امیر کبیر هرگز در دارالفنون تحقق نیافت و باب توسعه را ننگشود. بلکه در عوض، غرب‌گرایی و دین‌گریزی، توسط دارالفنون، از طبقه‌اشراف فرنگ رفته و مدرسان اروپایی به میان محصلین و سپس عامه‌ی مردم شیوع یافت. از این‌رو، تأسیس دارالفنون، به‌عنوان سمبل آغاز گسست تعلیم و تربیت ایران از تاریخ گذشته خود و پیوست آن به تاریخ تمدن غرب، شناخته شده‌است (کیانی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۶۶) و همین بر سرعت زوال گرایش‌های خلاق و ناشی از اعتماد به نفس فرهنگ ایرانی افزود. ابتکار مدرسه‌سازی ایرانی در این دوره به قدرت پول محدود و در هدف دیگری قرار گرفت. مسیونرها و خارجی‌های مقیم ایران و برخی از ایرانی‌ها در جهت پایه‌گذاری و گسترش مدرسه‌های جدید، اقدام نمودند (مددپور، ۱۳۷۹: ۱۲۹) که البته تجددطلبان بی‌غرض و بسیاری از نوگرایان اصلاح‌طلب و همچنین عامه‌ی مردم از ماهیت سکولار مدرسه‌های جدید (غربی) و کارکردهای استعماری آن آگاه نبودند و بسیاری از پایه‌گذاران ایرانی مدرسه‌های جدید، تنها به‌انگیزه‌ی خیرخواهی و با حسن‌نیت برای اصلاح عقب‌ماندگی ایران جهت بازگشت به شکوه ایرانی به گسترش تعلیم و تربیت جدید اقدام می‌نمودند. ولی این مدارس ضمن آثار مثبتی که در برقراری آموزش و پرورش رایگان، دولتی و همگانی داشت، در جهت ایجاد وابستگی‌های فرهنگی به جای جایگزینی ارزش‌های اجتماعی موثر در تلاش‌های علمی، تأثیرگذارتر بودند. از این‌رو، مدرسه‌های جدید برخلاف انگیزه‌های اصلاح‌طلبانه‌ی برخی از پایه‌گذاران، محمل مناسبی برای جایگزینی انتظار کمک از بیگانه به جای احساس مسئولیت و اعتماد به نفس ایرانی بود و هنر حل مسئله ایرانیان را در خود هضم کرد. به‌طور خلاصه، کارکرد استعماری مدرسه در حذف خلاقیت ایرانی با حذف و تلخیص فرهنگ و تاریخ بومی به نحوی که متناسب با نگرش مستعمرین باشد و با ایجاد اشتیاق نسبت به مظاهر فرهنگ و تمدن غربی

آغاز شد و با تحقیر آداب و رسوم، زبان بومی و شیوه‌ی زندگی ملی و تلفیق ضرورت تقلید از الگوهای دانش غرب ادامه یافت و ایجاد تردید درباره‌ی توانمندی‌های خودی و نوآوری‌های داخلی را قوت بخشید و ادامه آن در دوران بعد نتایجی مانند: نظارت بردگرگونی‌های اجتماعی و کنترل نظم اجتماعی، پرورش نیروی کار منضبط، وقت شناس و هنجار پذیر که تنها تابع و مطیع دیوان سالاری شرطی شده به علایم و اشاره‌های اجتماعی باشد و همچنین تربیت نیروی گریزان از نقد و نوآوری یا سرکشی را به جای گذاشت (مارشال، ۱۳۷۵، ترجم باقری: ۲۱۵). و این روند تا دوران پهلوی و توسعه این نوع آموزش در صنعت و دیگر امور کشور ادامه یافت. با انقلاب اسلامی ایران، دوباره مذهب و عشق به میهن روح بنیادین خلاقیت را با تکیه بر اصول مهم دیدگاه‌های امام خمینی (ره) زنده کرد و ایمان راسخ ایشان به توانمندی ایرانیان، به این جریان روح تازه‌ای بخشید، جریان احیاء بر نظام تربیت رسمی کشور حاکم گردید و اقدام‌های قابل تقدیری را در جهت اسلامی نمودن تعلیم و تربیت و تقویت خود باوری به انجام رسانید به این امید که خلاقیت و تفکر خلاق و چشم تیزبین به ایران اسلامی بازگشته و دوباره نبوغ با همان شور گذشته زنده و سیادت اسلام و ایران پیش از پیش آشکار گردد.

نتیجه‌گیری

در این بررسی، نقش مبانی سیاسی، حکومت، مبانی مذهبی و اجتماعی در روند خلاقیت آموزشی مورد نظر بود، عامل ویژه‌ای که بین عوامل دیگر برجسته‌تر به نظر می‌رسد عامل مذهب می‌باشد که در مقایسه روند خلاقیت آموزش در قبل و بعد از اسلام در ایران کاملاً مشهود و قابل تحلیل است. نفوذ دین و مذهب و تاثیر آن در بسترسازی برای خلاقیت علمی و ایجاد فضای باز فکری ایران را در شرایط مناسب قرار داده و در پناه همین نفوذ دینی و تاثیرپذیری از اصول اخلاقی آن، دوری از تعصبات و پیگیری منطقی ایده‌ها و تشویق عقلانیت، جامعه ایرانی را به شکوه تاریخی رساند و فلسفه‌های بنیادی دینی و مذهبی و نفوذ عقلانیت و تاثیر آن در فرهنگ اجتماعی به عنوان عامل شتاب‌دهنده خلاقیت در تاریخ ایرانیان عمل کرد. علاوه بر آن با ملاحظه فضای خلاق ایران بعد از اسلام و فرهنگ و نظام آموزشی، درخشش دو علت خاص دیگر هم قابل ملاحظه است:

۱- الهام از میراث علوم و فلسفه هلنی - یونانی و تعامل علمی صحیح.

۲- پذیرش اسلام با روی باز از این میراث که روح تحقیق آزاد در مراکز علمی و پژوهشی و خلاقیت را احیا و کنجکاوی دانشمندان را به تحقیقات و ابداعات و پیشرفت‌های مهم در فلسفه و علوم و آفرینش‌های ادبی و هنری برانگیخت. در سیر تاریخی ایران، به طور خاص در هر دوره مواردی برجسته از عوامل محیطی قابل ملاحظه است. نقش مذهب و عقیده را در دوران قبل از اسلام نیز اگر چه محدود اما موثر می‌توان پیدا کرد به طوری که در دوره اول از ایران باستان یعنی از آغاز تا دوره اسلامی تربیت به طور کامل زیر پوشش نهاد کاهنان و موبدان قرار داشت. تعلیم ادیان باستان و آموزه‌های دین زرتشت، محور اصلی تربیت بوده و حتی دانشگاه جندی شاپور، برخلاف نظام متفاوت و رشته‌های متنوعی که دارد، صورتی از یک دستگاه تربیت دینی باستان را نشان داده و تلاش‌ها را در همین راستا شکل می‌دهد. در دوره ی اسلامی تا قرن ششم - هفتم هم پس از گسترش تمدن اسلامی در ایران، جریان آموزش و تربیت به پیروی از تاریخ اسلام و تاریخ ایران، در اختیار نهادهای دینی و ارگان‌های مذهبی قرار گرفت. در این دوره، نهاد تعلیم و تربیت، هم از جهت توسعه ی مراکز تربیتی و هم از لحاظ ظهور نوابغ و دانشمندان بزرگی بالندگی بی‌نظیری داشته‌است. رشد خلاقیت نظام تربیتی ایران در دوره اسلامی، هم از جهت جغرافیایی، در مقایسه با ملت‌ها و تمدن‌های دیگر و هم از جهت تاریخی، در مقایسه با دوره‌های قبل و بعد بی‌نظیر است. در این دوره حدود شش قرن (در فاصله ی قرن ششم تا دوازدهم) اگر چه تاریخ ابتکار و خلاقیت این مرز و بوم دچار رکود و حتی پس رفت، گردید و آشوب‌های محلی، تهاجم مغول‌ها، ناکارآمدی سلاطین، کشتار، تبعید و به بند کشیدن اندیشمندان، مهاجرت دانشمندان، کتاب سوزی‌ها و نابودی میراث علمی از جمله دلایل آن توقف تاریخی بود، اما اعتقادات این پیوستگی را حفظ کرد. از اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم، که اولین رویارویی‌های جدی ایران با غرب، آغاز شد، در حالی که غرب با شروع عصر روشن‌گری و ظهور نهضت‌های مهم مانند: اومانیزم و

پیدایش استعمار نو، همچنین انقلاب‌های اساسی غرب، با تحول‌های گسترده‌ای در سیاست، اقتصاد و فرهنگ مواجهه بود، ایران بی‌خبر از این تحول‌ها به نوعی خوش‌باوری و غفلت در رویارویی با تمدن غرب و دوری از خود باوری همراه شد که زمینه‌های آن نیز با کم‌رنگ کردن توانمندی ایرانی و مذهب اسلامی فراهم شد (حائری، ۱۳۷۲: ۱) و اگر روح مذهبی و اسلامی نبود این غفلت و خوش‌باوری باعث توقف حرکت‌های اقتصادی، اجتماعی و رکود علمی شده و ریشه‌ی خود باختگی جامعه‌ی ایران در مواجهه با پیشرفت‌های صنعتی علمی غرب بسیار عمیق‌تر از چیزی که هست می‌شد. حیرت و شیفتگی در برابر تمدن غرب اندیشه‌ی ضرورت اخذ تمدن مدرن را با اندیشه‌ی ضرورت حذف مذهب از متن جامعه همیشگی می‌کرد و روح خودباوری و خلاقیت با این کم‌توجهی کاملاً از بین می‌رفت، اما انقلاب اسلامی دوباره روح مذهبی خود باوری را به ایران برگرداند و در دفاع مقدس با تکیه بر این روحیه و اعتقاد به نتیجه رسید. لذا مبانی مذهبی از دیگر مبانی در بلوغ فکری و خلاقیت موثرتر بوده است.

در تحلیل دوران اوج شکوفایی خلاقیت در تاریخ ایران عامل موثر دوم مبانی سیاسی است، به طوری که هر گاه حکومتی توانسته بود شرایط مناسبی را ایجاد کند خلاقیت در آموزش و به دنبال آن بروز علمی ظهور داشت. بعضی از این شرایط مناسب در مبانی سیاسی مانند: کیفیت حکومت و میزان ثبات، توجه به آبادانی و امنیت اجتماعی، هماهنگی میان خواست ملت و حکومت، نگرش علمی حکومت و قدرت عمل اهل علم و امکان تاثیر گذاری آنها در برنامه‌های حکومتی است. احساس تعلق حکومت به مردم و برپا شدن دولتی که منطبق بر عقاید باز و تحول‌گرای مورد قبول و خواست ملت است نیز با فراهم کردن امکان تعلیم و تربیت همگانی و سهولت دستیابی به آن نیز کارکردی مثبت در پیشرفت خلاقیت داشت. در برخی از دوره‌ها سیاست حکومت در استفاده از تاثیر عمیق اقتدار علمی در امور حکومت نیز به ایجاد چنین محیطی کمک کرده است. سومین دسته از عوامل موثر در دوره‌های شکوفایی خلاقیت مبانی اجتماعی و فرهنگی بود. این دسته از عوامل مانند میزان استقبال فرهنگی جامعه از ایده‌ها و روش‌های جدید و برهم زنده

عادات، ارائه فرصت خلاقیت و میزان آرامش اجتماع برای همه افراد به طور کلی و اندیشمندان و اهل علم به طور خاص، زمینه سازی فرهنگی برای ارتباط و در دسترس بودن تحقیقات و منابع علمی، تکیه بر شخصیت انسانی ملت توسط حکومت و ایجاد اعتماد به نفس و خود باوری ملی و بسیاری دیگر از این نوع هستند که بستر افکار خلاق را فراهم می کنند. در میان این گونه عوامل میزان تعاملات علمی بین متفکرین داخلی و سرزمین های دیگر و فضای مناسب علمی در ایجاد نیاز علمی و فرهنگی و پویای جامعه و حرکت در مسیر پیشرفت نقش فعال تری دارد.

هدفی که در این مقاله پیگیری شد، یادآوری این نکته است که آنچه از نبوغ و خلاقیت گذشته در ایران در پرتو اجتماع و نظام و تحولات به دست آمده امری ویژه زمان خاص نیست که تکرار نگردد. ایرانیان همان ایرانیان هستند و خواهند بود. ولی این بازگشت مستلزم ایجاد خودباوری عمومی است تا با فراهم سازی اجتماع، شرایط بروز و شکوفایی خلاقیت را ایجاد کرده و با در نظر گرفتن مشکلات خاص جهان معاصر و عصر اطلاعات، استمرار و نهادینه سازی همه جانبه را برای این امر در حال و آینده رقم بزند. نکته ضروری دیگر اینکه، جامعه خود به خود خلاق و نوآور نخواهد شد حتی اگر افراد خلاق پیکره جامعه را تشکیل دهند بلکه زمینه مناسب باید به این افراد کمک کند و بستر پرورش آن را در نظام آموزشی طراحی نماید. بعضی از این شرایط عبارتند از:

- ۱- توجه به مذهب و نگرش های معنوی به عنوان سرچشمه حرکت و پویایی و فعالیت های علمی
- ۲- حاکمیت روحیه انعطاف پذیری و تحول پذیری و تبادل اطلاعات.
- ۳- فضای متحرک و ترغیب کننده کاوش و جستجوی روش های نوین برای انجام کار همراه با نظام ارتباطی مشارکت جویانه در جامعه.
- ۴- به کارگیری و جذب نیروها خلاق و نوآوری و ارائه امکانات مناسب تحقیقاتی و مالی برای تلاش خلاقانه.

۵- ساختار مناسب و تشکیلات متناسب و مشوق نوآوری و زمینه‌های پذیرش و بررسی و پشتیبانی از ایده جدید.

۶- ایجاد آرامش روانی و اعتماد و اطمینان در جامعه همراه با رفع موانع اقتصادی و رفع موانع فرهنگی که وجود خلاقیت را تهدید می‌کند. مانند عدم مسئولیت اجتماعی، کاهش روحیه انتقاد پذیری و کاهش اعتماد به نفس.

۸- استفاده از برنامه‌های آموزشی متناسب با تفکر خلاق و اجازه آزادی عمل نسبی که بتواند تقویت کننده تفکرات جدید بوده و با استفاده از نگرش عمیق و به دور از تنگ نظری آموزش را فعال نموده و با پرهیز از به کارگیری روش‌های تنگ و نظامات خشک در ایجاد فضای پرورش خلاقیت مفید باشد.

۹- تقویت روحیه خود باوری فرهنگی و اعتماد به نفس ملی با بهره‌گیری از گذشته درخشان ایران. زیرا بازگشت به خویشتن و بررسی ویژگی‌های میراث ماندگار خلاقیت در زمینه‌های فکر و الگوهای فرهنگ و تمدن ادامه می‌یابد و به مرحله خویشتن یابی و مشارکت مثبت و سازنده گفتاری و رفتاری در عرصه اجتماع و فضاها علمی و آموزشی منجر می‌گردد.

۱۰- همسویی مذهبی و فرهنگی حکومت و مردم و تاکید بر نقش و اهمیت تلاش‌های جمعی و ایجاد حس مسئولیت عمومی.

نکته آخر اینکه جامعه برای پیشرفت و توسعه، نیاز به کودکان با انگیزه و کنجکاو و خلاق دارد و در کنار آن به نوجوانان و جوانان که چهره آینده را ترسیم کنند و به بزرگسالانی که حامی و سازنده باشند تا خلاقیت و سازندگی را چنین محیطی پرورش دهد.

منابع و ماخذ

- آقایی فیشانی، تیمور (۱۳۷۷). **خلاقیت و نوآوری در انسان ها و سازمان ها**، تهران، انتشارات ترمه.
- اسعدی، مرتضی (۱۳۷۷). **ایران اسلام و تجدد**، تهران: نوبهار.
- باقری خسرو (۱۳۷۵). **مجموعه مقالات دیدگاه های جدید در فلسفه تعلیم و تربیت**، تهران: نقش هستی.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۷۲). **نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب**، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۲). **سیر فرهنگ تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا**، تهران: چاپخانه بهار.
- ربانی، اصغر (۱۳۸۲). **تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام**، تهران: چاپ انتشارات آشنا.
- رضائیان، علی (۱۳۷۳). **اصول مدیریت**، تهران: انتشارات سمت.
- سام خانیان، محمد ربیع (۱۳۸۴). **خلاقیت و نوآوری در سازمان آموزشی**، تهران: انتشارات رسانه تخصصی.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۵۵). **مربیان بزرگ**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شهرآرای، مهرناز؛ مدنی پور، رضا (۱۳۷۵). **سازمان خلاق و نوآور**، *مجله دانش مدیریت*، شماره ۳۳ و ۳۴.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۲). **تاریخ فرهنگ ایران**، تهران: سازمان تربیت معلم.
- ضمیری، محمد علی (۱۳۷۴). **تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام**، تهران: چاپ پرواز.

عرسان، ماجد (۱۳۸۶). **سیر آرای تربیتی در تمدن اسلامی**، ترجمه بهروز رفیعی، تهران: مرکز مطالعات فرهنگی.

علم‌الهدی، جمیله (۱۳۸۰). **نقش جریان روشنفکری در سکولاریسم تربیتی**، تهران: بنیاد فرهنگ و اندیشه معاصر.

کسائی، نورله (۱۳۸۳). **فرهنگ نهادهای آموزشی ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
کیانی‌نژاد، عذرا (۱۳۷۵). بررسی جریان‌های فکری مؤثر در سیر تکوین نظام آموزش و پرورش رسمی ایران، **پایان نامه فوق‌لیسانس دانشگاه تربیت مدرس**.

مکتبی، سید حبیب؛ حنیفی، فریبا (۱۳۸۴). **سیر تحولات آموزش و پرورش در ایران**، تهران: انتشارات فرا شناختی اندیشه.

مددپور (۱۳۸۲). تجدد و دین‌زدایی در فرهنگ و هنر منورالفکری ایران، منبع الکترونیکی. سایت تبیان.
نخستین، مهدی؛ ظهیری، عبدالله (۱۳۶۷). **تاریخ سرچشمه‌های اسلامی در آموزش و پرورش غرب**، تهران: آستان قدس رضوی.